



The intellectual Foundations of the Anti-Populist Movement of the First Islamic Centuries in View of Ibn e- Qutaiba

Ghasem Gharib¹ Javad Abbasi² Seyed Jalal Rajaei³

1. Ph. D in Iran after Islam, history department, faculty of literature and humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran. Email: ghasem.gharib@mail.um.ac.ir
2. Associate professor of history department, faculty of literature and humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran. Email: jabbasi@um.ac.ir
3. Assistant professor of history department, faculty of literature and humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran. Email: rajaei-sj@ferdowsi.um.ac.ir

History of Islam || 2023, Volume 24, Issue 96

Abstract:

After the establishment of the Abbasid caliphate, two schools of thought, "populist" and "anti-populist" in the Islamic world, came into conflict with each other. The Iranian populist movement relied on Iran's ancient historical and civilizational background and sought to improve its political and social position in the new political order. The anti-populist movement, which was considered an extension of the Umayyad political thought, sought to instill and perpetuate the idea of Arab superiority over non-Arabs due to the loss of their previous political and social status. This research seeks to reconstruct the intellectual foundations of the anti-populist trend in the first centuries of Islam, relying on the opinions of Ibn e- Qutaiba, one of the serious supporters of the mentioned thought. The reason for choosing Ibn e- Qutaiba, as a representative of the anti-populist movement, is the survival of his book *Fazl al-Arab*, which contains a complete formulation of the anti-populist principles. The findings of the research clarify that the intellectual foundations of the anti-populist trend based on Ibn e- Qutaiba's opinions have two focal axes of proving the superiority of the Arab people over other nations and proving the inferiority of the social, political and historical position of Iranians and populist-Muslims, each of which is based on several principles. The present article is a type of historical research written through the descriptive-analytical method, relying on library sources especially the book of *Fazl al-Arab*.



Keywords: populist, anti-populist movement, Ibn e- Qutaiba, *Fazl al-Arab* book, Umayyads.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* June 23, 2020

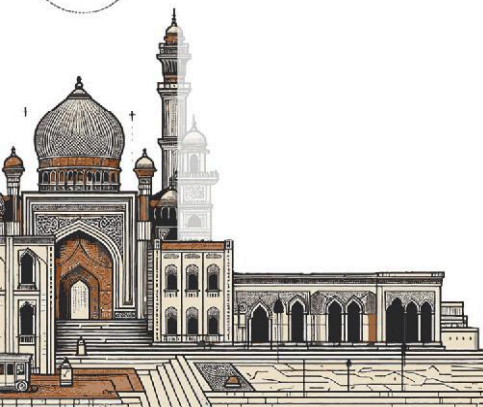
Received in revised form October 10, 2020

Accepted October 19, 2020

Published online December 30, 2023

Cite this article:

Ghasem Gharib, Gh., Abbasi, J., Rajaei, S.J. (2023). The intellectual Foundations of the Anti-Populist Movement of the First Islamic Centuries in View of Ibn e- Qutaiba. *History of Islam*, 24(4), 149-180. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.58058.2062>



Bagher Al-Olum University



ISSN 2783-414X

Publisher: Bagher Al-Olum University. © The Author(s).



المباني الفكرية للحركة المناهضة للشعبوية في القرون الإسلامية الأولى بالانكاء على آراء ابن قتيبة

قاسم قريب^١ جواد عباسي^٢ سيد جلال رجاى^٣

١. خريج دكتوراه التاريخ، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة فردوسي مشهد، إيران. بريد الإلكتروني: ghasem.gharib@mail.um.ac.ir.
٢. أستاذ مساعد في قسم التاريخ، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة فردوسي مشهد، إيران. (الكاتب الرئيسي). بريد الإلكتروني: jabbasi@um.ac.ir.
٣. أستاذ مساعد في قسم التاريخ، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة فردوسي مشهد، إيران. بريد الإلكتروني: rajai-sj@ferdowsi.um.ac.ir.

الملخص:

بعد إنشاء الخلافة العباسية بدأ تيارين فكريين "الشعبوية" و"المناهض للشعبوية" في العالم الإسلامي بمعارضة بعضهما البعض. وقد استندت حركة الشعبوية الإيرانية بالخلفية التاريخية والحضارة القديمة لإيران، كما أنها سعت إلى تعزيز مكانتها السياسية والاجتماعية في النظام السياسي الجديد. وقد عمدت الحركة المناهضة للشعبوية، والتي تعتبر امتداداً للفكر السياسي الأموي، إلى ترويح والعمل بفكر أفضلية العرب على غير العرب، وذلك بسبب فقدان المكانة السياسية والاجتماعية السابقة.

يسعى هذا البحث إلى إعادة بناء الأسس الفكرية للحركة المناهضة للشعبوية في القرون الأولى للإسلام، وذلك من خلال الاعتماد على آراء ابن قتيبة المؤيد الجاد للفكر المذكور أعلاه. ويرجع سبب اختيار ابن قتيبة كممثل لحركة الفكر المناهض للشعبوية، إلى بقاء كتابه فضل العرب، والذي يحتوي على صياغة كاملة للمباني الفكرية المناهضة للشعبوية. وتبين نتائج هذه المقالة أنّ الأسس الفكرية للحركة المناهضة للشعبوية المبنية على آراء ابن قتيبة، تتضمن محورين أساسيين هما: إثبات أفضلية العرب على سائر القوميات، وإثبات تدني المكانة الاجتماعية والسياسية والتاريخية للإيرانيين والشعوبيين، وكلا هذين المحورين مبنيان على عدة مبادئ. هذه المقالة من نوع البحث التاريخي، وقد اتبعت المنهج الوصفي التحليلي، واعتمدت على مصادر المكتبة، وبالخصوص كتاب فضل العرب.

الكلمات المفتاحية: الشعبوية، الحركة المناهضة للشعبوية، ابن قتيبة، كتاب فضل العرب، الأمويين.

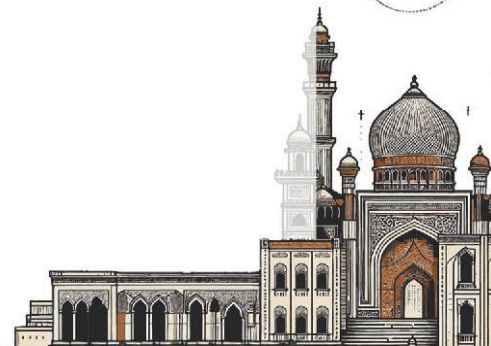
اطلاعات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٠/٠٦/٢٣ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢٠/١٠/١٠ | تاريخ القبول: ٢٠٢٠/١٠/١٩ | تاريخ النشر: ٢٠٢٣/١٢/٣٠

استشهاد به هذا المقال:

قريب، قاسم؛ عباسي، جواد؛ رجاى، سيدجلال (٢٠٢٣). المباني الفكرية للحركة المناهضة للشعبوية في القرون الإسلامية الأولى بالانكاء على آراء ابن قتيبة. تاريخ الإسلام، ٢٤(٤)، ١٤٩-١٨٠. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.58058.2062>





مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی سده‌های نخستین اسلامی با تکیه بر آرای ابن قتیبه

قاسم قریب^۱ جواد عباسی^۲ سید جلال رجایی^۳

۱. دانش‌آموخته دکترای تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. رایانامه: ghasem.gharib@mail.um.ac.ir
۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: jabbasi@um.ac.ir
۳. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. رایانامه: rajaei-sj@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ اسلام
سال بیست و چهارم، شماره نود و ششم، دی ۱۴۰۲

چکیده:

پس از تأسیس خلافت عباسی، دو جریان فکری «شعوبی» و «ضدّ شعوبی» در جهان اسلام به معارضه با یکدیگر برخاستند. جنبش شعوبیه ایرانی، به پیشینه تاریخی و تمدنی کهن ایران استناد می‌کرد و در پی ارتقای جایگاه سیاسی و اجتماعی خود در نظم سیاسی نوین بود. جریان ضدّ شعوبی که امتداد اندیشه سیاسی امویان محسوب می‌شد، به دلیل از دست دادن منزلت سیاسی و اجتماعی پیشین، در پی القا و تداوم اندیشه برتری عرب بر غیر عرب بود.

این پژوهش، در پی بازسازی مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی در سده‌های نخستین اسلامی با تکیه بر آرای ابن قتیبه از حامیان جدی لندیشه مزبور است. دلیل انتخاب ابن قتیبه، به‌عنوان نماینده جریان تفکر ضدّ شعوبی، باقی ماندن کتاب فضل العرب اوست که حاوی صورت‌بندی کاملی از مبانی ضدّ شعوبی‌هاست. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی بر اساس آرای ابن قتیبه، دارای دو محور کانونی اثبات برتری قوم عرب بر سایر اقوام و اثبات فرومایگی جایگاه اجتماعی، سیاسی و تاریخی ایرانیان و شعوبی مسلکان بوده که هریک مبتنی بر چندین اصل است. نوشتار حاضر، از نوع تحقیقات تاریخی است و با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به‌ویژه کتاب فضل العرب، به نگارش درآمده است.

کلیدواژه‌ها: شعوبیه، جریان ضدّ شعوبی، ابن قتیبه، کتاب فضل العرب، امویان.



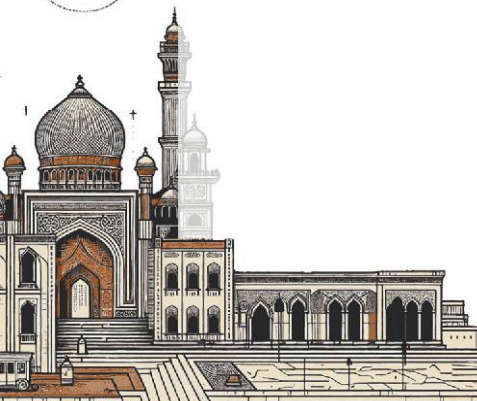
اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۳ | تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹

استناد:

قریب، قاسم؛ عباسی، جواد؛ رجایی، سیدجلال (۱۴۰۲). مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی سده‌های نخستین اسلامی با تکیه بر آرای ابن قتیبه. تاریخ اسلام، ۴۲(۴): ۱۴۹-۱۸۰. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.58058.2062>



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۷

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم

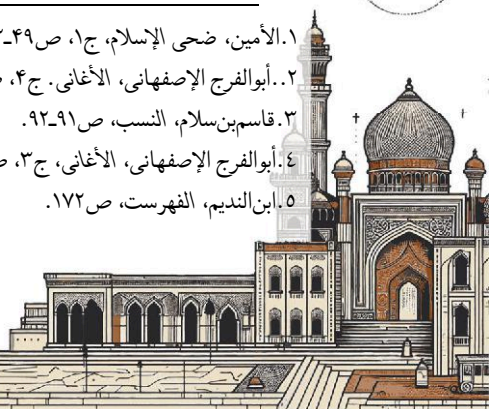


مقدمه

پژوهشگران الگوهای فکری معارض در عصر نخست حکومت عباسیان (۱۳۲-۲۳۲ق) را به سه جریان: برابری‌خواه، شعوبی و ضدّ شعوبی تقسیم کرده‌اند.^۱ دسته‌بندی مزبور از جریان‌های فکری دوره نخست خلافت عباسی، محل تردید است؛ زیرا جریان برابری‌خواه را از نقطه‌نظر زمانی، موازی با جریان شعوبیه می‌دانند؛ درحالی‌که پیدایش گرایش‌های شعوبی که متمایل به برتری دادن غیرعرب بر عرب بود، با شکست پروژه برابری‌خواهی آغاز شد. در عصر اموی (۴۱-۱۳۲ق) که ایرانیان در عرصه قدرت حضور نداشتند و از منافع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بی‌نصیب بودند، خواهان برابری با عرب‌ها در همه زمینه‌ها بودند؛ اما هنگامی که دریافتند حکومت اموی اصلاح‌ناپذیر است، با مشارکت در انقلاب عباسی (۱۳۲ق)، حکومت اموی را برانداختند و خلافت را به خاندانی واگذار کردند که به ایرانیان گرایش بیشتری داشت. در عصر نخست عباسی، ایرانیان که نقش اصلی را در براندازی حکومت پیشین ایفا نمودند، مناصب حساس نظام اداری را از آن خود کردند و نخبگان ایرانی برای تقویت جایگاه موالی و غیرعرب‌ها، این بار نه اندیشه برابری‌خواهانه که تفکر برتری ایرانی بر عرب را تبلیغ نمودند. بر این اساس، جریان برابری‌خواه جدا از جریان شعوبی نیست؛ بلکه شعوبی‌گری ادامه جنبش برابری‌خواهی است. نخبگان شعوبی، ادیبان ایرانی بودند که آرمان‌های قومی خود را در قالب آثار منظوم و منثور بیان می‌کردند و از مهم‌ترین چهره‌های آنان می‌توان اسماعیل بن یسار^۲ (۴۰-۱۳۲ق) ابونواس^۳ (۱۳۳-۱۹۶ق) بشار بن برد^۴ (۹۵-۱۶۸ق) و ابن مقفع^۵ (۱۴۲ق) را نام برد. این گروه به دنبال تبیین چرایی برتری ایرانیان بر عرب‌ها بودند و به پیشینه فرهنگی و تمدنی خود می‌بالیدند. در سوی دیگر، جریان ضدّ شعوبی قرار داشت که بنیادهای آن در عصر اموی شکل گرفته بود و در دوره نخست خلافت عباسی، به ستیز با جنبش شعوبیه برخاست. جریان ضدّ شعوبی، متشکل از ادیبان اندیشمند



۱. الأُمین، ضحی الإسلام، ج ۱، ص ۴۹-۵۳؛ همایی، شعوبیه، ص ۵۷.
 ۲. أبو الفرج الإصفهانی، الأغانی، ج ۴، ص ۵۳۶.
 ۳. قاسم بن سلام، النسب، ص ۹۱-۹۲.
 ۴. أبو الفرج الإصفهانی، الأغانی، ج ۳، ص ۹۵-۹۸.
 ۵. ابن الندیم، الفهرست، ص ۱۷۲.





عرب بود که به رویارویی با اندیشه برتری‌جویانه شعوبیه برخاستند و در آثار خود، افتخارات فرهنگی عرب را برشمردند و به پیشینه تاریخی کهن ایرانیان تاختند. از مهم‌ترین چهره‌های این جریان می‌توان به عبدالملک اصمعی^۱ (۱۲۵-۲۱۶ق)، ابن‌قتیبه^۲ (۲۱۳-۲۷۶ق) و جاحظ بصری^۳ (۲۵۵ق) اشاره کرد.

این پژوهش، در پی بازسازی مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی سده‌های نخستین اسلامی است و در نظر دارد مهم‌ترین محورهای مورد تأکید آنان را شناسایی نماید. میراث مکتوب اندیشمندان ضدّ شعوبی، سرنوشتی نظیر آثار شعوبی‌مسلمانان داشت و جز نام کتاب‌های آنان، چیزی به دست پسینیان نرسید. در این میان، تنها یک کتاب از میراث اندیشگی ضدّ شعوبی‌ها برجای مانده است که می‌تواند نمایانگر محورهای مهم این جریان فکری باشد. کتاب مزبور، فضل العرب والتبیه علی علومها از ابن‌قتیبه دینوری است که مقاله حاضر می‌کوشد با تکیه بر آن، مبانی فکری جنبش ضدّ شعوبی سده‌های نخستین اسلامی را بازسازی نماید؛ زیرا تنها اثر مدونی است که به صورت کامل برجای مانده و به صورت یکپارچه و منسجم، به تبیین مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی تمرکز کرده است. ابن‌قتیبه، یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان این جریان است و فکر و قلم او مورد ستایش ادیبان و عالمان معاصر و نسل‌های پس از او بوده است. افزون بر این، برای توضیح مبانی فکری مطرح‌شده در کتاب ابن‌قتیبه، به بعضی از گزاره‌های ضدّ شعوبی در سایر آثار او و نیز فقرات پراکنده در کتاب‌های جاحظ بصری از دیگر چهره‌های بزرگ ضدّ شعوبی مراجعه شده است. فهرست آثار جاحظ، نشان می‌دهد که او حداقل دو کتاب مهم در نقد شعوبیه و طرف‌داری از تفکر ضدّ شعوبی دارد که به دست ما نرسیده است. کتاب الشعوبیه جاحظ، احتمالاً یکی از مهم‌ترین منابع شناخت اندیشه سیاسی جنبش شعوبیه و جریان ضدّ شعوبی بوده که مبانی استدلال‌های آنان را معرفی و داوری می‌کرده است. این اثر جاحظ، در طول زمان از بین رفته و به دست ما نرسیده است.^۴ جاحظ در کتاب البخلاء برای مباحث تفصیلی پیرامون تبلیغات شعوبیه علیه اعراب، به کتاب

۱. الأُمین، ضحی الإسلام، ج ۱، ص ۷۲.

۲. ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۴۳.

3. Pellat, *Le Milieu Basrien et la Formation de Gahiz*, p. 54.

۴. الحاجری، الجاحظ حیاته و آثاره، ص ۲۳۳.





الشعوبية تألیف خودش ارجاع داده است.^۱ به نظر می رسد کتاب العرب والموالی جاحظ نیز یکی دیگر از منابع بسیار مفید برای شناخت مبانی فکری شعوبی مسلکان بوده که آن هم به دست ما نرسیده است.^۲ جاحظ در مقدمه کتاب الحیوان، از این کتاب مفقود نام برد^۳ و سایر ادیبان عرب، گزیده‌هایی از روایات آن را به فراخور مطالب مرتبط با اندیشه‌های قوم‌گرایی، نقل کرده‌اند.^۴ بنابراین، اندیشه‌های ضدّ شعوبی جاحظ، در قالب یک کتاب به صورت منسجم باقی نمانده؛ بلکه نظریات او پیرامون جنبش شعوبیه، به شکل پراکنده در کتاب‌هایش موجود است. بر این اساس، دلیل انتخاب ابن‌قتیبه به‌عنوان نماینده جریان ضدّ شعوبی، باقی ماندن کتاب فضل العرب او و بازتاب یافتن مبانی فکری جریان مزبور در محتوای آن است. پژوهش حاضر، از نوع پژوهش‌های تاریخی است و با روش کتابخانه‌ای تدوین شده است. رویکرد این مقاله، انتقادی است و در نظر دارد پس از تبیین مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی، ادعاهای مطرح‌شده توسط پیروان این جریان را اعتبارسنجی نماید.

تاکنون پژوهشی در پیوند با تدوین مبانی فکری جریان ضدّ شعوبیه تألیف نشده است. در میان محققان غیرایرانی، احمد امین در کتاب ضحی‌الاسلام بیشترین توجه را به شناسایی این جریان فکری نشان داد؛ اما از کلیات فراتر نرفت و به برخی محورهای کلان اندیشه آنان در مواجهه با شعوبیه اشاره کرد.^۵ پژوهشگران ایرانی که به موضوع شعوبیه توجه نشان داده‌اند، بخشی از تحقیق خود را به معرفی جریان مقابل شعوبیه اختصاص دادند. جلال‌الدین همایی، نخستین محقق است که به صورت جدی، شعوبیه را موضوع تحقیق خود قرار داد. با وجود این، همایی در زمینه شناخت دسته‌بندی‌های جریان‌های فکری دوره عباسیان، از ضحی‌الاسلام احمد امین الگو گرفت. او با رعایت اصل امانت‌داری، اعلام کرد که به دلیل پختگی و جامعیت مطالب ضحی‌الاسلام احمد امین، برخی گزاره‌های مورد نظرش را از این کتاب ترجمه و اقتباس کرده است.^۶ حسینعلی ممتحن، در بخش پایانی کتاب نهضت شعوبیه؛

۱. الجاحظ، البخلاء، ص ۳۰۳.

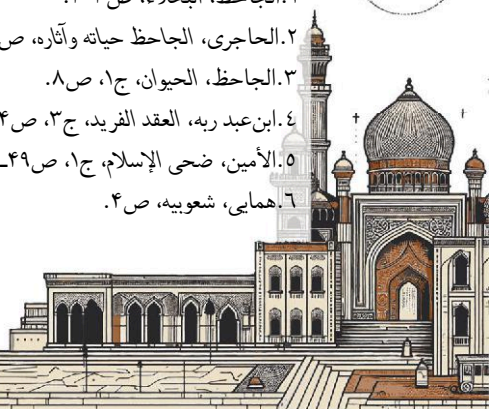
۲. الحاجری، الجاحظ حیاته وآثاره، ص ۳۰۰.

۳. الجاحظ، الحیوان، ج ۱، ص ۸.

۴. ابن‌عبد ربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۶۴؛ همان، ج ۷، ص ۸۳؛ خزاعی، تخریج الدلالات السمعیة، ص ۶۶.

۵. الامین، ضحی‌الاسلام، ج ۱، ص ۴۹-۵۱.

۶. همایی، شعوبیه، ص ۴.





نهضت ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی به معرفی اجمالی جریان ضدّ شعوبی توجه نشان داد و چند چهره مشهور آن را نام برد.^۱ جعفریان در مقاله‌ای کتاب‌شناسانه با عنوان «شعوبی-گری و ضدّ شعوبی‌گری در ادبیات اسلامی» که آن را با هدف معرفی منابع و تحقیقات شعوبیه و ضدّ شعوبیه به نگارش درآورده، فهرستی از آثار مرتبط با این حوزه را معرفی کرده است.^۲ او همچنین، مقاله‌ای مروری برای شناسایی فضل‌العرب ابن‌قتیبیه نوشت و توصیفی از آن ارائه داد.^۳ همه این تحقیقات، اشاراتی پراکنده و غیرمنسجم به مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی دارند و محورهای مهم این مکتب، تاکنون به صورت نظام‌مند استخراج نشده و مورد بازشناسی و نقد قرار نگرفته است. آشکار است، تا زمانی که نوع تفکر و شیوه استدلال ضدّ شعوبی‌ها به درستی واکاوی نشود، فهم چرایی و چگونگی واکنش شعوبیه در برابر آنان، اگر نه غیرممکن، حداقل بسیار دشوار خواهد بود. از این‌رو، دستاورد این تحقیق به فهم بهتر ماهیت جنبش شعوبیه نیز منجر خواهد شد.

۱. ابن‌قتیبیه و کتاب فضل‌العرب: مرام‌نامه جریان ضدّ شعوبی

ابن‌قتیبیه، زاده ۲۱۳ق و درگذشته ۲۷۶هجری،^۴ از ادیبان عرب‌زبان ایرانی تبار است و از پسوند مروزی (الزبیدی، ۱۹۸۴، ص ۱۸۳) درمی‌یابیم که اصلتش به مرو بازمی‌گردد. سمعانی (۵۶۲ق) تذکر می‌دهد که پدرش زاده مرو، و خودش زاده بغداد است و به دلیل سکونت در دینور،^۵ به دینوری هم مشهور شده است. ابن‌قتیبیه، از منظر هنر نویسندگی، سومین چهره شاخص در تاریخ ادبیات عرب محسوب می‌شود^۶ و آثارش با استقبال گسترده ادیبان و ناقدان عرب مواجه شده است. ابن‌قتیبیه را به گواه آثارش، در شمار متفکران ضدّ شعوبی محسوب می‌کنند.^۷

مهم‌ترین کتاب ابن‌قتیبیه در زمینه دفاع از هویت عرب در برابر شعوبی مسلمانان، فضل‌العرب والتنبیه علی علومها است. این کتاب، اصلی‌ترین منبع برای شناخت مبانی اندیشه سیاسی جریان

۱. ممتحن، نهضت شعوبیه؛ نهضت ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، ص ۲۸۵-۲۸۶.

۲. جعفریان، «شعوبی‌گری و ضدّ شعوبی‌گری در ادبیات اسلامی»، آینه پژوهش، ش ۳۸، ص ۲۸-۳۳.

۳. جعفریان، «ابن‌قتیبیه و علوم عرب در یک گفت‌وگو»، آینه پژوهش، ش ۱۷۴، ص ۱۳۳-۱۴۰.

۴. ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۴۳.

۵. السمعانی، الأنساب، ج ۱۰، ص ۳۴۱.

۶. آذرنوش، «ابن‌قتیبیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۶.

۷. ممتحن، نهضت شعوبیه؛ نهضت ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، ص ۲۶۵.





ضدّ شعوبی علیه اصول فکری جنبش شعوبیه محسوب می‌شود. کتاب فضل العرب ابن قتیبه در میان اهل اندیشه و ادب، مخاطبان فراوانی داشته و نام آن به صورت‌های مختلف ضبط شده است. خود او در کتاب غریب الحدیث از کتابش با عنوان فضل العرب والتنبیه علی علومها یاد می‌کند؛^۱ اما در سایر کتاب‌هایش هنگام ارجاع به این کتاب، از آن با عنوان کتاب العرب نام می‌برد^۲ که احتمالاً مختصر شده عنوان مذکور است. سایر نویسندگان و دانشمندان مسلمان، کتاب ابن قتیبه را مطالعه و نام آن را به اشکال مختلف ضبط کردند. ابن ندیم (۳۸۵ق)، قفطی (۴۴۲ق) و صفدی (۷۶۳ق)، این کتاب را التوسیة بین العرب والعجم نامیده‌اند^۳ و قاضی عیاض (۵۴۴ق) آن را العرب والعجم ذکر کرده است.^۴ تفضیل العرب علی العجم، شکل دیگری از عنوان همین کتاب است که توسط ابن عبدربه (۳۲۸ق)، ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ق)، ابن الشیخ (۶۰۴ق) و آلوسی (۱۲۷۳-۱۳۴۲ق) ضبط شده است.^۵ همان‌گونه‌که از نام کتاب ابن قتیبه برمی‌آید، او کوشید تا دلایل برتری قوم عرب بر سایر اقوام را نظریه‌مند کند و از امتیازات عرب‌ها سخن براند. در مقاله پیش‌رو، با استناد به کتاب فضل العرب ابن قتیبه، مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی بازسازی و تدوین شده است.

۲. اثبات برتری عرب بر ایرانیان

اندیشمندان ضدّ شعوبی برای اثبات نظریه برتری عرب بر غیرعرب، به سه دلیل اساسی استناد می‌کردند. آنان نخستین دلیل برتری خود را در تسخیر نشدن شبه‌جزیره عربستان توسط امپراتوری‌های قدرتمند همسایه و استقلال این منطقه در طول تاریخ می‌دیدند. دومین دلیل برتری عرب بر سایر اقوام از نظر پیروان این جریان، ناظر بر اخلاقیات متعالی قوم عرب و دارا

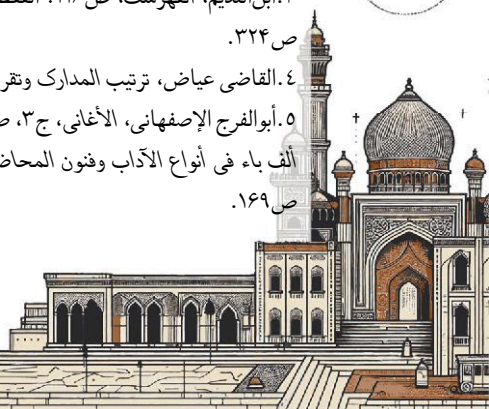
۱. ابن قتیبه، غریب الحدیث، ج ۲، ص ۵۸۰.

۲. همو، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۰۱؛ همو، الشعر والشعراء، ج ۱، ص ۶۵، ص ۱۰۴.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۱۶؛ القفطی، إنباه الرواة علی أنباه النحاة، ج ۲، ص ۱۴۶؛ الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۷، ص ۳۲۴.

۴. القاضی عیاض، ترتیب المدارک وتقرب المسالك، ج ۵، ص ۲۷۳.

۵. أبوالفرج الإصفهانی، الأغانی، ج ۳، ص ۳۵۶؛ ابوریحان البیرونی، الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، ص ۲۹۹؛ ابن الشیخ، ألف بآء فی أنواع الآداب وفنون المحاضرات واللغة، ج ۱، ص ۳۷۴؛ آلوسی، بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب، ج ۱، ص ۱۶۹.





بودن صفاتی همچون: وفای به عهد و پیمان، یاری ستم‌دیدگان، مهمان‌نوازی، حفظ انساب و فصاحت و بلاغت بود. دلیل سوم از نظر طرف‌داران جریان ضدّ شعوبی، ظهور اسلام در میان عرب‌ها و برانگیخته شدن آخرین پیامبر از بین آنان بوده است.^۱ علل سه‌گانه مزبور، بنیادی‌ترین مبنای نظری برای نظریه‌پردازان جناح ضدّ شعوبی است و در حکم پیش‌فرض برای استدلال‌های بعدی آنهاست. آنان بر اساس همین علل، امتیازات و برتری‌های خود بر سایر اقوام را برمی‌شمردند و به آن افتخار می‌کردند.

۲-۱. برتری قوم عرب بر همه اقوام

نظریه‌پردازان جریان ضدّ شعوبی، قوم عرب را متمایز از همه اقوام شناخته‌شده در جهان اسلام و حتی اقوام شناخته‌شده در جهان آن روز می‌دیدند. این اندیشه با تأکید بر تمایز «خود»، تفاوت‌هایش را به‌عنوان عوامل برتری بر «دیگری» قلمداد می‌کرد. به دلیل غلبه ایدئولوژی اسلامی و تقدس سخنان پیامبر اسلام ﷺ، یکی از شگردهای عمده جناح ضدّ شعوبی، استناد و حتی جعل احادیثی از ایشان در جهت اثبات برتری عرب بر سایر اقوام بود. ابن‌قتیبه در ابتدای مباحث کتاب فضل العرب، از همین شیوه برای اقناع مخاطبان بهره می‌برد. در احادیثی که پیامبر اسلام ﷺ غیرعرب و به‌ویژه ایرانیان را به مهرورزی با عرب‌ها سفارش می‌کند، نشانه‌های حضور این تفکر سیاسی، کاملاً آشکار است. ابن‌قتیبه با نقل کردن یکی از این‌گونه احادیث، تأکید می‌کند که پیامبر ﷺ خطاب به سلمان (۳۲ق) گفت که از من کینه به دلت راه نده تا ایمان از آن خارج نشود و در پی شگفتی سلمان، ادامه داد که اگر با اعراب دشمنی کنی، با من نیز دشمن خواهی شد.^۲ ایگناز گلدزیهر^۳ با جعلی دانستن این حدیث و انتساب آن به جعلیات عصر عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق)، انتخاب سلمان به‌عنوان مخاطب این سخن را کاملاً حساب‌شده و طعنه به شعوبیه ایران می‌داند.^۴ در حدیث دیگری پیامبر ﷺ فرمود که هرکس اعراب را بیازارد، روز قیامت به شفاعت او نخواهد رسید.^۵ راوی

۱. الأُمین، ضحی الإسلام، ج ۱، ص ۴۹-۵۱.

۲. ابن‌قتیبه، فضل العرب والتنبیه علی علومها، ص ۹۳.

3. Ignaz Goldziher.

4. Goldziher, *Muslim Studies*, vol 1, p142.

۵. ابن‌قتیبه، فضل العرب والتنبیه علی علومها، ص ۹۳.



این حدیث، عثمان بن عفان (۲۳-۳۵ق) است^۱ و گلدزیهر، نه از منظر مسائل درایة الحدیثی، بلکه با تکیه بر تفکر سیاسی که در پشت این حدیث وجود دارد، آن را جعلی می‌داند.^۲ از قضا در این زمینه، حق با گلدزیهر است؛ زیرا ترمذی در جامع حدیثی خویش، پس از نقل این حدیث از خلیفه سوم، آن را در شمار احادیث غریب می‌خواند و توضیح می‌دهد که در سلسله سند این حدیث، حصین بن عمر احمسی قرار دارد که نزد حدیث‌شناسان، اعتباری ندارد.^۳

برتری طلبی جریان ضدّ شعوبی در زمینه اثبات برتری عرب بر غیر عرب، به جعل احادیث منسوب به پیامبر اسلام ﷺ محدود نماند و به ساختن گزارش‌های تاریخی نیز منجر شد. در نمونه‌هایی دیگر از تاریخ‌سازی‌های جریان ضدّ شعوبی، ابن قتیبه و جاحظ روایت می‌کنند که در یکی از نبردهای قبیله‌ای، گروهی از عرب‌ها و موالی به اسارت درآمدند. هنگامی که قبیله پیروز، گردن عرب‌های بنی‌شیمان و موالی ایرانی آنان را زد، خون عرب‌ها از خون ایرانیان جدا شد و زمین اجازه نداد خون آنان با هم ترکیب شود.^۴

۲-۲. برتری دین و آیین عرب

یکی از محورهای اصلی برتری عرب بر سایر اقوام در اندیشه سیاسی جریان ضدّ شعوبی، مقوله دین و آیین عربی بود. آنان اسلام را به اندیشه عربی مرتبط، و آن را دینی برآمده از بطن جامعه و فرهنگ عرب قلمداد می‌کردند. ابن قتیبه، دشمنی شعوبی مسلکان با عرب را ریشه در حسادت و رزی آنان نسبت به مسئله ظهور اسلام در میان این قوم تفسیر می‌کند.^۵

۲-۳. اثبات مشروعیت سیاسی قریشی

ابن قتیبه، از مهم‌ترین حامیان جریان ضدّ شعوبی، به شکل همه‌جانبه از اندیشه سیاسی مشروعیت عربی - قریشی دفاع کرد. او پس از برشمردن امتیازات پیامبر اسلام ﷺ بر سایر پیامبران و امت اسلام نسبت به سایر امت‌ها، به تبیین مسئله حقانیت امامت قریش پرداخت که در اندیشه سیاسی اهل سنت، برابر با مشروعیت سیاسی و حق حکمرانی است. ابن قتیبه

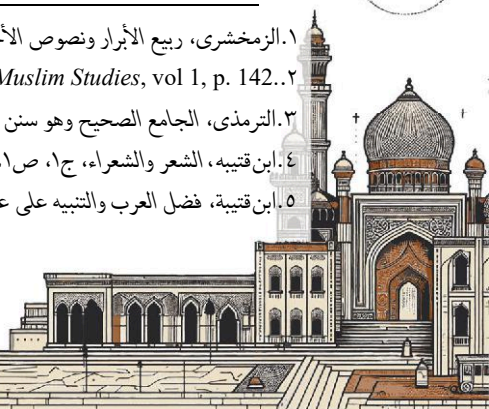
۱. الزمخشری، ربیع الأبرار ونصوص الأخیار، ج ۳، ص ۸۱.

۲. Goldziher, *Muslim Studies*, vol 1, p. 142.

۳. الترمذی، الجامع الصحیح وهو سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۲۴.

۴. ابن قتیبه، الشعر والشعراء، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الجاحظ، البیان والتبیین، ج ۳، ص ۴۱.

۵. ابن قتیبه، فضل العرب والتنبیه علی علومها، ص ۳۳-۳۵.





برای تأیید نظرش، احادیث متعددی از پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه نقل کرد.^۱ او به مشهورترین حدیث ناظر بر مشروعیت سیاسی قبیله قریش اشاره کرد که به موجب آن، پیامبر اسلام فرمود: «الْأُمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ».^۲ راوی این حدیث که منصب امامت یا حق حکومت بر مسلمانان را برای بیش از شش سده به قریش اعطا کرد، ابوبکر بن ابی قحافه (۱۱-۱۳ق) خلیفه اول بود. او در جریان اجتماع سقیفه و برای نخستین بار این حدیث را نقل کرد^۳ و خودش نخستین ذی‌نفع آن به حساب می‌آمد.^۴ در اندیشه سیاسی ابن‌قتیبه، مشروعیت سیاسی فقط از آن عرب و از میان عرب، منحصر در قبیله قریش و خاندان هاشم است. او برای اثبات نظر خود، به حدیثی از پیامبر استناد کرد که ایشان فرمود: خداوند مرا از میان بهترین خلق و از بهترین اقوام و از بهترین قبایل و از بهترین خانواده‌ها برانگیخته است.^۵ در حدیث دیگری که سند راویان آن دارای افتادگی است، مشروعیت سیاسی به قریش و از میان این قبیله، فقط به بنی‌هاشم منحصر شده است.^۶ صریح‌ترین حدیث منسوب به پیامبر اسلام برای اثبات مشروعیت قریشی، آنجاست که ایشان فرمود: «مردم در خیر و شر باید پیرو قریشی‌ها باشند.»^۷ در میان احادیثی که ابن‌قتیبه به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد، حتی می‌توان گزاره‌هایی را یافت که مشروعیت سیاسی، فقط به اعراب شمالی عرب منحصر شده، تا مشروعیت قریش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های قبایل شمالی، راحت‌تر پذیرفته گردد. نمونه چنین تفکری، این حدیث است: «إِذَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فَالْحَقُّ مَعَ مُضَرٍّ؛ اگر اختلافی میان مردم پدید آید، حق با مضری‌هاست.»^۸ شگفت است که در این حدیث، حتی پیامبر ﷺ از عرب جنوبی نامی نمی‌برد و از آنان با عنوان کلی «الناس» یا مردم یاد می‌کند؛ به بیان دیگر، کل مردم یا همه عرب‌ها اگر در یکسو قرار گیرند، مشروعیت از آن عرب شمالی است که قریش هم بخش اصلی آن‌هاست.

۱. همان، ص ۹۱-۹۲.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. البلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۸۲.

۴. در گزارش طبری، عبارت «الْأُمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ» نیامده و ابوبکر در برابر ادعای انصار تأکید می‌کند که چون محمد از قریش بوده، قریشیان نسبت به سایر قبایل، سزاوارتر به پذیرش حکومت هستند (الطبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۲۱).

۵. ابن‌قتیبه، فضل العرب والتبیه علی علومها، ص ۹۴.

۶. همان، ص ۹۲.

۷. همان، ص ۹۱.

۸. همان، ص ۹۳.





۲-۴. برتری نظام اخلاقی عربی

یکی دیگر از محورهای اندیشه سیاسی جریان ضدّ شعوبی برای اثبات برتری خود بر سایر اقوام، تأکید بر اخلاقیات و روحیات ویژه عرب‌هاست. ابن‌قتیبه با تبختری که خاص قلم و طرز بیان اوست، می‌نویسد: میراث اعراب نشان می‌دهد که حلم، حیا، صبر و رعایت حقوق اهل قبیله و همسایگان، در فرهنگ آنان جاری بوده است.^۱ او برای اثبات سخاوت و مهمان‌نوازی در فرهنگ عربی، به اقدامات افرادی همچون: حاتم طایی، ابن‌داره و نهیک‌بن‌مالک اشاره می‌کند.^۲

شجاعت و جنگاوری عرب‌ها، یکی دیگر از عرصه‌های افتخارات جریان ضدّ شعوبی برای اثبات برتری خود بر سایر اقوام است. ابن‌قتیبه، شجاعت عرب‌ها را در میان ملل و اقوام مختلف، بی‌نظیر می‌داند. هدف اصلی ابن‌قتیبه از طرح مسئله شجاعت عرب‌ها، خاموش کردن صدای بلند تبلیغات شعوبی‌ها در مباحثات کردن به پیروزی‌ها و شجاعت پهلوانان ایرانی پیش از اسلام است. او با یاد کردن از پهلوانان عرب پیش از اسلام، افرادی همچون: عتیبه‌بن‌حارث، بسطام‌بن‌قیس، عامر‌بن‌طفیل و عمروبن‌عبدود و نیز دلاوران عرب پس از اسلام، مانند: امام‌علی (علیه‌السلام) (۳۵-۴۰ق)، طلحه (۳۶ق)، زبیر (۳۶ق) و عبدالله‌بن‌خازم (۷۳ق) می‌نویسد که قدرت یک تن از این افراد، از هزار پهلوان ایرانی بیشتر بوده است.^۳ در این زمینه، ابن‌قتیبه به طور خاص تحت تأثیر فرهنگ عرب جاهلیت بوده است؛ زیرا از افرادی همچون عمروبن‌عبدود ستایش کرده است که از مشرکان و در شمار دشمنان دیانت نوپای اسلام محسوب می‌شد و در نبرد تن‌به‌تن با امام‌علی (علیه‌السلام)، جانش را از دست داد.^۴

۲-۵. برتری دانش عربی

مباحثات کردن به دانش‌ها و معارف مخصوص جامعه عرب، یکی از اصول افتخارآمیز برای جریان ضدّ شعوبی محسوب می‌شد. با وجود این، برخی از دانش‌هایی که ابن‌قتیبه از آنها

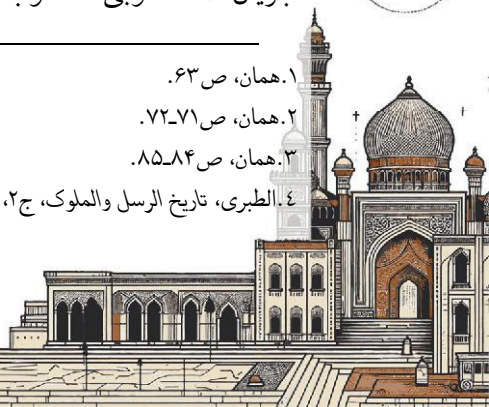


۱. همان، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۷۱-۷۲.

۳. همان، ص ۸۴-۸۵.

۴. الطبری، تاریخ‌الرسول و الملوک، ج ۲، ص ۵۷۴.





به‌عنوان علوم بومی عرب پیش از اسلام برمی‌شمارد، منحصر به آنان نیست و نمونه‌هایی از آنها در جوامع قبیله‌ای وجود داشته است؛ به‌عنوان نمونه، ابن قتیبه دانش اسب‌شناسی را یکی از دانش‌های بومی عربی می‌داند؛ درحالی‌که منطقاً نمی‌توان پذیرفت که شناخت انواع اسب و یا امراض آنها در جهان باستان فاقد سابقه بوده باشد.

دلیل این تأکید ابن قتیبه، مربوط به سابقه اسب‌شناسی در فرهنگ عربی و کتاب‌هایی است که در این زمینه تألیف شده‌اند. معمر بن مثنی‌تیمی، از آشنایان به تاریخ و دانش اقوام باستانی ایرانی و عرب، چندین کتاب در ارتباط با شناخت اسب و شتر داشته است.^۱ در فهرست آثار هشام کلبی نیز عنوان کتاب الخیل موجود است.^۲ با این حال، ابن قتیبه که آگاه بود نمی‌توان چنین مهارتی را به عرب‌ها محدود نمود، مدعی است که دانش اسب‌شناسی عربی مبتنی بر جزئیات دقیقی بوده که نمونه آن در ایران، یونان، روم و هند وجود نداشته است.^۳ ابن قتیبه در ارتباط با دانش نجوم نیز همین ادعا را دارد و معتقد است دانش نجوم، یکی از معارف مورد استفاده عرب‌ها در پیوند با مسائل تعیین وقت و پیش‌بینی باران بوده و از این منظر، با دانش نجوم مرسوم در میان سایر ملل تفاوت داشته است. او سپس، از مسائل مختلف و پیچیده این دانش در میان عرب‌ها سخن می‌گوید.^۴ ابوریحان بیرونی (۳۶۲- پس از ۴۴۰ق)، ادعاهای ابن قتیبه در زمینه دانش منحصر به فرد نجوم نزد اعراب را به ریشخند می‌گیرد و می‌نویسد که او یا نادان بوده و یا خود را به نادانی می‌زده است.^۵ این موضع ابوریحان بیرونی، بیش از آنکه ریشه در مسائل قومی داشته باشد، مربوط به نگرش علمی او بود و نشان می‌داد که مجادلات قوم‌گرایانه تا چه اندازه می‌توانسته شبه دانش را دستاویز افتخار قرار دهد.

برخی از مواردی را که ابن قتیبه نام دانش عربی بر آنها می‌نهد، به‌دشواری می‌توان در شمار معارف و مهارت‌ها به شمار آورد و بیشتر به‌نوعی از سنت‌های عرفی و یا حتی به خرافات شبیه است. ابن قتیبه با استناد به آرای صاحب‌نظران، علم فراست را که عبارت از تشخیص

۱. ابن‌الدیم، الفهرست، ص ۷۹-۸۰.

۲. همان، ص ۱۴۱.

۳. ابن قتیبه، فضل العرب والتنبیه علی علومها، ص ۱۲۰.

۴. همان، ص ۱۲۷-۱۳۵.

۵. ابوریحان البیرونی، الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، ص ۲۹۹.





ویژگی‌ها و شغل فرد با توجه به شکل و ظاهر او می‌شده است، دانشی منحصرأ متعلق به عرب می‌داند.^۱ دانش قیافه‌شناسی نیز که برای درک تشابهات صورت یک فرد و بستگانش و احتمالاً تعیین نسب افراد بر اساس ویژگی‌های ظاهری آنان به‌کار می‌رفته، از دانش‌های بومی عرب بوده است.^۲ دانش عیافه، به معنای علم به چگونگی صدا زدن حیوانات و جذب کردن حیوانات، به‌ویژه پرندگان، از راه تقلید صدای آنان بوده است. ابن قتیبه وجود این به اصطلاح دانش را مایه فخر عرب‌ها می‌داند و آن را به رخ ایرانیان می‌کشد.^۳ دسته دیگری از معارفی که ابن قتیبه نام دانش بومی عربی را بر آن می‌نهد، بیشتر از نوع کهنات و فال‌بینی است. دانش طرق، به معنای پراکندن سنگریزه در آسمان و فرود آمدن آنها بر روی زمین است که ترتیب قرار گرفتن آن، نشان از به وقوع پیوستن حوادث ویژه‌ای دارد. این به اصطلاح دانش هم از نظر ابن قتیبه در انحصار عرب‌ها بوده است.^۴ دانش خط، مخصوص خط کشیدن در رمل است که نوعی از فال‌گیری محسوب می‌شده است. کهنات و پیشگویی از حوادث گذشته، در میان عرب‌ها رواج داشته و به نظر ابن قتیبه در شمار دانش‌ها محسوب می‌شود و اصل آن، از جن‌ها به انسان‌ها رسیده است.^۵ آشکار است که مقولاتی از این دست را نمی‌توان دانش یا حتی با مسامحه، معرفت به معنای بسیط آن در نظر گرفت. امور مزبور، خرافاتی است که در همه فرهنگ‌ها موجود است و اشکال متفاوت و متنوع آن در جوامع قبیله‌ای و شهرنشین، قابل مشاهده است.

عرب‌ها در سخنوری و سخنرانی، به مرتبه بسیار بالایی رسیدند؛ تا آنجا که ابن قتیبه آن را به‌عنوان یکی از فنون و دانش‌های عرب مطرح کرده است.^۶ ابن قتیبه با اشاره به مهارت شگفت‌انگیز اعراب در سرودن شعر، ویژگی‌های اختصاصی شعر عرب را نسبت به شعر در میان همه ملت‌های دنیا، از جمله ایرانیان، بی‌نظیر دانست. ویژگی‌های فرم شعر عرب، از

۱. ابن قتیبه، فضل العرب والتنبیه علی علومها، ص ۱۳۶.

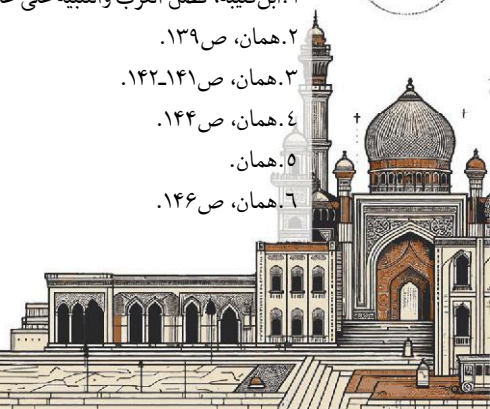
۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. همان، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۴. همان، ص ۱۴۴.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۴۶.





قبیل وزن و مسائل عروض و قافیه و نیز ویژگی‌های محتوایی آن در توصیف پدیده‌ها و حکمت‌ها، از جمله مسائل مورد اشاره اوست. ابن‌قتیبیه، شعر را فراتر از تعریف ارسطویی آن می‌داند و معتقد است شعر، معدن علم عرب و از منابع حکمت و گزارش‌های تاریخی است.^۱

پژوهشگران عرب‌شناس معاصر و کسانی که در زمینه تاریخ عرب پیش از اسلام پژوهیده‌اند، در تحقیقات خود فصلی را به دانش عرب پیش از اسلام اختصاص نداده‌اند. عبدالعزیز سالم و محمد سهیل طقوش، با وجود گردآوری داده‌های متنوع و نسبتاً جامع در پیوند با تاریخ و فرهنگ عرب پیش از اسلام، به علوم عربی در این دوران اشاره‌ای نکرده‌اند. جواد علی، عرب‌شناس شهیر عراقی، در پژوهش مفصل و ارزشمند المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام که به وجوه مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی عرب پیش از اسلام اختصاص دارد، تنها به سه دانش: دامپزشکی، هندسه و ستاره‌شناسی اشاره کرده است. باین‌حال، از نظر او دامپزشکی در فرهنگ عرب پیش از اسلام پیوند مستقیم با جادوگری داشت و تفکیکی میان دامپزشک و جادوگر وجود نداشت.^۲ منظور جواد علی از دانش هندسه در میان عرب‌های پیش از اسلام، آشنایی آنان با فن حفر چاه و سدسازی برای نگهداری آب است.^۳ ستاره‌شناسی مورد نظر جواد علی نیز نوعی تعیین زمان بر اساس حرکت ستارگان در هنگام طلوع یا غروب خورشید بوده است و به اذعان این پژوهشگر، با دانش مرسوم هیئت یا ستاره‌شناسی در میان رودان و سایر اقوام شرق مدیترانه، شباهتی نداشت.^۴

۳. اثبات فرومایگی شعوبیه و ایرانیان

محور دوم مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی، نقد فرهنگ و تمدن ایرانی و تحقیر جایگاه شعوبی‌مسلمانان است. اندیشمندان ضدّ شعوبی، افرادی را که متمایل به تفکرات شعوبی بودند، نو رسیدگانی تلقی می‌کردند که در پی انتقام از شکست ایرانیان از عرب‌ها هستند.

۱. همان، ص ۱۵۰.

۲. علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۳۸۰.

۳. همان، ص ۴۱۹.

۴. همان، ص ۴۲۳-۴۲۴.





آنان در گام نخست، فرهنگ ایرانی و عناصر مختلف آن را تحقیر می‌کردند تا به صورت بنیادین، بر شعوبی مسلکان بتازند. سپس، با به چالش کشیدن تاریخ سیاسی ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱م)، هرگونه افتخار شعوبی‌ها بر حکومت ایران پیش از اسلام را متزلزل می‌کردند. آنان در نهایت، با تردید در اسلام‌پذیری ایرانیان، به دنبال بیرون راندن آنان از عرصه قدرت سیاسی بودند؛ چراکه پیش‌فرض حضور و مشارکت در عرصه قدرت در نظام خلافت اسلامی، به‌ویژه دوران اموی، مسلمان و عرب بودن افراد بود.^۱

۳-۱. تحقیر ارزش‌ها و اخلاق ایرانیان

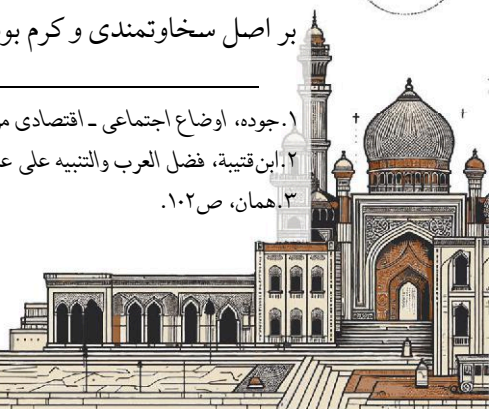
جریان ضدّ شعوبی، هرآنچه را ایرانیان افتخار محسوب می‌کردند و به آن می‌بالیدند، هدف انتقاد و تخریب قرار داد. اندیشمندان این جریان، می‌کوشیدند با نفی ویژگی‌های ممتاز هویت ایرانی، فرهنگ ایرانیان را تحقیر و مشروعیت سیاسی آنان را به چالش بکشند. در همین راستا، ابن‌قتیبه منکر شجاعت ایرانیان شده و می‌نویسد ایرانیان به دلاوری اسواران افتخار می‌کنند؛ درحالی‌که این افراد در قالب یک ارتش منظم و زیر نظر فرماندهی منسجم می‌جنگیدند و مجهز به پول فراوان و سلاح جنگی کارآمد بودند.^۲ ابن‌قتیبه به طور ضمنی می‌گوید که پیروزی‌های سپاه ساسانی، نه مرهون شجاعت که مدیون پول و سلاح و نفرت آنان بود و هنگامی که به اتمام رسید، از عرب‌ها شکست خوردند. اندیشمندان جریان ضدّ شعوبی، علاوه بر ردّ کلیت اخلاق ایرانی به خرده‌گیری از خرده فرهنگ‌های ایرانی پرداختند. ابن‌قتیبه می‌نویسد که خراسانیان، به خساست مشهورند؛ زیرا بیشتر حاجیان خراسان، از روستاییان و طبقات فرودست هستند و شرایط مالی خوبی ندارند.^۳ این دیدگاه ابن‌قتیبه، بیش از آنکه توصیف فرهنگ ایرانی و خراسانی باشد، نوعی واکنش از سوی او به تبلیغات شعوبیه محسوب می‌شود. یکی از محورهای مهمی شعوبی مسلکان که در نقد فرهنگ عربی مطرح می‌کردند، مسئله بخل و خساست عرب‌ها با وجود تأکید نظام اخلاقی عرب بر اصل سخاوت‌مندی و کرم بود. سهل بن هارون دشت‌میشانی، یکی از شخصیت‌های ایرانی



۱. جوده، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ص ۱۲۵.

۲. ابن‌قتیبه، فضل العرب والتنبیه علی علمها، ص ۱۵۰.

۳. همان، ص ۱۰۲.





شعوبی مسلک برای نفی و نقد فرهنگ عربی، یکی از پایه‌های افتخارات فرهنگی آنان را هدف گرفت و عرب‌ها را برخلاف ادعایشان، قومی بنخیل معرفی کرد و برای اثبات نظریه خود، کتاب البخلاء را نوشت.^۱ جاحظ از متفکران جناح ضدّ شعوبی، پروژه فکری و غرض سیاسی سهل‌بن‌هارون را دریافت و کتابی با عنوان مشابه البخلاء را در ردّ نظر او تألیف کرد. جاحظ در البخلاء به صورت طنزگونه با پدیده بخل مواجه شد و آن را نوعی زیرکی بر اساس مادی‌گرایی تفسیر کرد. نقد جاحظ در البخلاء، متوجه ایرانیان ساکن بصره وابسته به حکومت عباسی است و در مواضع متعدد کتاب، سخاوت فرهنگ عربی را بر اخلاق این گروه ایرانی تبار برتری می‌دهد.

۲-۳. تحقیر پیشینه علمی ایرانیان

ملت‌های دارای تاریخ کهن، معمولاً در عرصه علم و دانش، تجربیات ارزنده‌ای دارند که در مقیاس کلان تمدنی، قابل احترام و افتخار است. اندیشمندان جریان ضدّ شعوبی، در راستای نفی دستاوردهای مورد اشاره شعوبیه تلاش می‌کردند تا در پیشینه علمی ایرانیان تردید ایجاد کنند. ابن‌قتیبیه، پزشکی، نجوم، ریاضیات، منطق و موسیقی را متعلق به تمدن یونانی و رومی می‌داند و معتقد است ایرانیان فقط این دانش‌ها را اقتباس و مورد استفاده قرار دادند.^۲ او برای ادعای خود، به محتوای خدای‌نامه‌های ایرانی استناد کرده و می‌نویسد شاپور ذوالاکتاف (۳۰۹-۳۷۹م)، برای مداوای بیماری‌اش به پادشاه هند متوسل شد و یک پزشک هندی توانست او را معالجه کند.^۳ طبری به سکونت یک پزشک هندی در دوره شاپور در شهر شوش اشاره کرده؛ اما به درخواست رسمی حکومت ساسانیان از هندیان برای اعزام او اشاره‌ای نکرده است.^۴ این مسئله، نشان می‌دهد که جریان ضدّ شعوبی، تا چه اندازه در ارائه گزارش‌های تاریخی مغرضانه عمل می‌کردند و آن را برای اثبات مقاصد خود تفسیر به رأی می‌نمودند. شاید به همین دلیل است که شمس‌الدین ذهبی (۷۴۸ق) به نقل از حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۵ق) می‌نویسد که همه امت اسلام، بر دروغ‌گویی ابن‌قتیبیه اتفاق نظر دارند.^۵

۱. ابن‌الندیم، الفهرست، ص ۱۷۴؛ الحموی، معجم الأدباء؛ إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، ج ۳، ص ۱۴۰۹.

۲. همان، ص ۲۰۵.

۳. همان، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۴. الطبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۶۱.

۵. الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۹۹.





۳-۳. تحقیر پایگاه اجتماعی شعوبیه

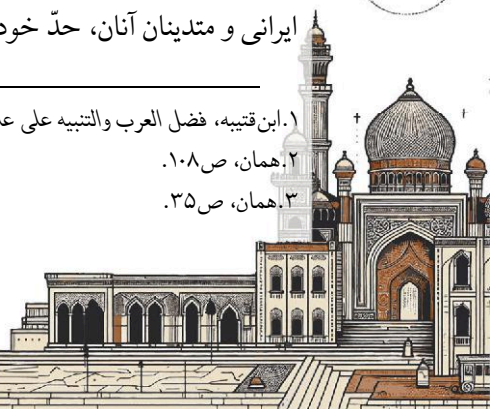
آنچنان‌که پیداست، اندیشمندان گمنام جنبش شعوبیه، نام خود را از آیه قرآن اقتباس کردند تا با استناد به باورهای اسلامی، در جهت رفع هرگونه تبعیضی که امویان بر غیرعرب روا داشته بودند، ایستادگی کنند. متفکران جریان ضدّ شعوبی، در گام نخست مبارزه با شعوبی مسلکان، در اصالت نام جنبش آنان تردید کردند. ابن‌قتیبه معتقد بود که شعوب، اختصاص به عجم ندارد و حتی بر عرب‌ها نیز اطلاق می‌گردد و مقدم شدن شعوب بر قبایل، به معنای برتری آنان نیست. او با استناد به گزارش ابن‌کلبی به ردّ نظر ایرانیان درباره اختصاص یافتن شعوبیه به ملت‌های غیرعرب پرداخته و می‌نویسد شعب در جامعه عرب، واحدی بزرگ‌تر از قبیله بود و اختصاص به غیرعرب ندارد و این مسئله که گاهی از ایرانیان به‌عنوان شعب یاد می‌شود، به دلیل شاخه‌های فزون‌تر (جمعیت بیشتر) نسبت به اعراب است.^۱ او برای اثبات مدعای دومش می‌نویسد: در آیه «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» (الرحمن، آیه ۳۳)، واژه «جن» بر انسان مقدم شده؛ درحالی‌که انسان، برتر از جن است. او همچنین، با اشاره به آیه «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (یونس، آیه ۶۱)، معتقد است که زمین بر آسمان مقدم شده؛ درحالی‌که آسمان، برتر و مهم‌تر از زمین است.^۲ مباحث ابن‌قتیبه و سایر ضدّ شعوبی‌ها در این زمینه، طرح یک نظر ادبی و زبان‌شناسانه نیست؛ بلکه آنان به دنبال تحقیر پایگاه اجتماعی شعوبیه در جامعه اسلامی بوده‌اند. ابن‌قتیبه، تیغ تیز انتقادات خود را به سوی اندیشمندان شعوبی نشانه می‌رود و آنان را جزو طبقات پایین و اوباش ایرانی معرفی می‌کند. او معتقد است دشمن اصلی عرب و دشنام‌دهندگان به آنان، شعوبیه هستند و افرادی شامل طبقات پست، اوباش نبطی و کشاورزان روستایی، این جریان را تشکیل داده‌اند. ابن‌قتیبه می‌نویسد که اشراف ایرانی و متدینان آنان، حدّ خود را می‌دانند و به شرافت نسب باور دارند.^۳



۱. ابن‌قتیبه، فضل العرب والتنبیه علی علومها، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۰۸.

۳. همان، ص ۳۵.





اگر مطابق نظر ابن‌قتیبه بپذیریم که شعوبیه گروهی از اراذل و اوباش ایرانی بودند، با این پرسش مهم مواجه می‌شویم که اینان چگونه توانسته‌اند اندیشه‌های خود را سامان‌مند و به جامعه عرضه کنند و احتمالاً مکتوباتی را از خود برجای گذارند؟ آیا منطقی‌اً مشت‌ی اجامر و سفله می‌توانسته‌اند یک مکتب اندیشه‌ای را بنیان نهند یا شماری از اوباش قادر بوده‌اند آثار مکتوبی در قالب شعوبی‌گری از خود برجای گذارند؟ ابن‌قتیبه که متوجه تناقض نظر خود شده بود، برای توجیه مدعایش می‌نویسد که شعوبی‌مسلمانان از ادب و نسب شریف دور بودند؛ اما با بزرگان همنشینی کردند و به دستگاه قدرت نزدیک شدند و سپس، اندیشه‌های خبیث خود را نشر دادند. از نظر ابن‌قتیبه، مهم‌ترین حربه شعوبیه، روی آوردن به تحریف و تلاش برای کتمان فضایل عرب و آشکار ساختن معایب آنان بوده است.^۱ احمد امین، با نظر ابن‌قتیبه موافق نیست و آن را مطابق با واقعیات نمی‌داند. او بر آن است که اشراف و بزرگ‌زادگان ایرانی به‌واسطه دارا بودن مقامات می‌توانستند به بی‌طرفی تظاهر کنند؛ اما در باطن، شعوبی بودند. در میان شعوبیه فقط افراد اوباش و حقیر نبودند؛ بلکه طبقات ممتاز و تحصیل‌کرده در میان آنان وجود داشتند. امین به ماجرای علان شعوبی و تألیف کتابی در زمینه مثال عرب و جایزه گرفتن از طاهرین حسین اشاره کرد و آن را نتیجه سیاست اشراف ایرانی دانست.^۲

از سوی دیگر، بعید است که ابن‌قتیبه با آن جایگاه علمی و ادبی رفیع، کتابی مهم مانند فضل العرب را در پاسخ به گروهی اوباش نوشته باشد. نفس تألیف این کتاب و پاسخگویی به انتقادات شعوبیه، نشان می‌دهد که آرا و اندیشه‌های ایرانیان و طعن و کنایه آنان بر عرب‌ها، مسئله‌ای مهم و فراگیر بوده که ادیبان و صاحب‌نظرانی همچون ابن‌قتیبه را به واکنش واداشته است. ناراستی سخن ابن‌قتیبه، هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که او در توجیه انتشار اندیشه‌های شعوبیه، عامل اصلی آن را در وارد شدن همین اوباش به دستگاه قدرت و قرار گرفتن در میان اشراف ایرانی می‌داند. ابن‌قتیبه از این استدلال سست، در پی دو هدف بوده است. نخست اینکه تفکر قوم‌گرایی ایرانی را به طبقه فرودست ایرانی منتسب کند؛

۱. همان.

۲. الامین، ضحی الإسلام، ج ۱، ص ۶۳.





درحالی که خودش اقرار کرده که در میان اشراف جامعه ایران چنین تفکری وجود دارد. دیگر آنکه ابن قتیبه به صورت غیرمستقیم در اصالت بزرگان و اشراف ایرانی که گرایش ملی داشته‌اند، تردید نمود و آنان را تازه به دوران رسیدگان و از نسل اوباش قلمداد کرد. ابن قتیبه در کتاب مشهور فضل العرب که چکیده و نماینده افکار ضد ایرانی اوست، ابو عبیده تیمی (۱۱۰-۲۰۹ق)، از بزرگ‌ترین چهره‌های ادب عربی را مهم‌ترین مثالب‌نویس اعراب معرفی می‌کند.^۱ این مهم‌ترین شاهد برای نقض نظریه ابن قتیبه توسط خود اوست؛ زیرا بسیار دور از ذهن است که ادیبی همچون ابو عبیده را بتوان در زمره افراد فاقد فضل و علم و در شمار اوباش محسوب کرد.

ابن قتیبه در نقد پایگاه اجتماعی شعوبی‌ها می‌نویسد که ایرانیان به شاهان ساسانی می‌نازند؛ اما مگر همه آنان و به ویژه اراذل و اوباش آنان، از نسل همین شاهان هستند؟ او با مخاطب قرار دادن شعوبی‌مسلمان می‌نویسد: آیا همه شما از اشراف عجم هستید؟ پس قابله‌ها، افراد پست، نظافتچیان آلودگی‌ها، حجامت‌گیران، پوست‌گیران، شراب‌گیران، چوپانان و نوکراتان کجا هستند؟^۲ جَحْظَه (۲۲۴-۳۲۴ق)، از شاعران ضد شعوبی پایان عصر اول عباسی،^۳ هم‌نوا با همین اندیشه ابن قتیبه، شعری سرود که در آن به دون‌پایگی جایگاه اجتماعی شعوبی‌های ایرانی طعن زد و معتقد بود برخی از کسانی که ادعای ایرانی بودن و انتساب به ساسانیان را دارند، اصالتاً نبطی هستند.^۴

۳-۴. تردید در فرمندی ساسانیان

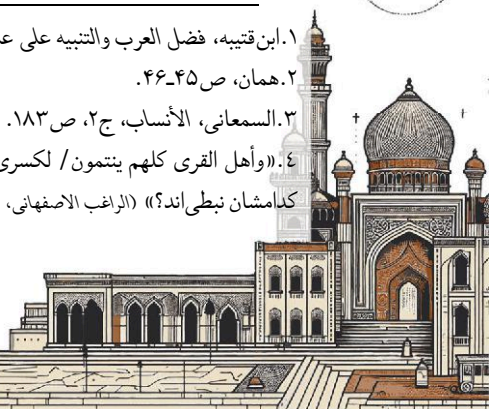
نفی و ایجاد تردید در شکوه و قدرت امپراتوری‌های ایران پیش از اسلام، به‌ویژه ساسانیان، یکی از محورهای عمده اندیشه سیاسی جریان ضد شعوبی برای مقابله با تبلیغات شعوبیه ایرانی بود. شعوبی‌ها با تأکید بر شکوه‌مندی و اقتدار شاهنشاهی ساسانی، به صورت ضمنی

۱. ابن قتیبه، فضل العرب والتنبیه علی علومها، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۴۵-۴۶.

۳. السمعانی، الأَنساب، ج ۲، ص ۱۸۳.

۴. «وأهل القرى کلهم بنتمون / لکسری إدعاء فأین النبیط؛ همه دهنشیمان خود را به ساسانیان منتسب می‌کنند. پس، کدامشان نبطی‌اند؟» (الراغب الاصفهانی، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، ج ۱، ص ۴۲۹).





به توان مدیریت سیاسی و اداری ایرانیان اشاره و آن را دستاویزی برای فقدان مشروعیت عربی قرار می‌دادند. ابن‌قتیبّه از نخبگان جریان ضدّ شعوبی که با کیاست متوجه اهداف جریان شعوبی شده بود، با استناد به گزارش‌های تاریخ ایران باستان در منابع، در پی استخراج گزارش‌هایی بود که ضعف حکومت ساسانیان در برابر دشمنان را تداعی می‌کرد. او با ارجاع به نبردهای ساسانیان با هیاطله^۱ و سپس ترکان و شکست‌های ایرانیان از بیابانگردان مزبور در مقاطعی از تاریخ ایران باستان، تلاش کرد تا ابهت حکومت‌های ایرانی را بشکند. ابن‌قتیبّه شکست‌های مزبور را به رخ شعوبیه کشید و بیان کرد که خراسانیان پیش از اسلام، در مصیبت و رنج دائمی می‌زیستند.^۲ اشاره ابن‌قتیبّه به رنج مردم خراسان، در واقع استناد به ضعف نظامی حکومت ساسانی در بعضی از بحران‌های مربوط به دفع بیابانگردان شرقی از ایران است. می‌دانیم که در یکی از رویدادهای مزبور، شاهنشاه ساسانی به دست هیاطله کشته شد.^۳ ابن‌قتیبّه قلمرو سیاسی حکومت ساسانی را منحصر به مرزهای ایران دانست و ادعا کرد که آنان هیچ‌گاه به طور کامل بر شمال عراق، شام و حتی خراسان سیطره نداشتند و تسلط آنان بر یمن نیز فقط در دوران وهرز و سیف‌بن‌ذی‌یزن تحقق یافت.^۴ ابن‌قتیبّه در موضعی تحقیرآمیز، شکست خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸ق) از قبیله بنی‌شیبان در نبرد ذوقار را به شعوبی‌مسلمانان یادآوری کرد. او بیان کرد که در کتاب‌های تاریخ ایرانیان، گزارشی را مشاهده کرده است که بر اساس آن، بهرام گور ساسانی نزد حاکمان عرب حیره رشد کرد و به یاری آنان به حکومت رسید.^۵ ابن‌قتیبّه با ذکر این مثال‌های تاریخی، در پی انکار توان مدیریتی ایرانیان پیش از اسلام و ضعف آنها در حلّ بحران‌هاست تا از این فرایند، ادعاهای شعوبیه درباره قدرت و فرهمندی ساسانیان را نفی کند.

۱. معادل عربی قوم هیتالیان در منابع عربی - اسلامی است. این قوم، شاخه‌ای از اقوام هون بودند که از مرزهای چین تا فرارود گسترش یافتند و خطراتی را برای سلسله‌های حکومتی چین و ایران ایجاد کردند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: آلتهايم، ساسانیان و هون‌ها، ص ۴۰۹-۴۲۵).

۲. ابن‌قتیبّه، فضل العرب والتنبیه علی علومها، ص ۹۴-۹۸.

۳. الطبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۸۷.

۴. ابن‌قتیبّه، فضل العرب والتنبیه علی علومها، ص ۵۱.

۵. همان، ص ۸۶-۸۷.





نظریات او را نه به‌عنوان دیدگاه یک شخص، بلکه باید به مثابه اندیشه سیاسی جریان ضدّ شعوبی جهان اسلام در نظر آورد؛ بدین معنا که حامیان این جریان، عامدانه یا سهواً با وارونه جلوه دادن گذشته تاریخی ایرانیان، برای اثبات برتری نظام سیاسی عرب بر غیرعرب می‌کوشیدند. هدف اصلی این گونه گزارش‌ها، به چالش کشیدن اقتدار ایران پیش از اسلام و فرهنگ ساسانیان است. البته بر ساختن چنین روایت‌هایی را باید واکنشی از سوی جناح ضدّ شعوبی در برابر تصویرسازی افراطی و افسانه‌ای شعوبی‌های ایرانی از گذشته پُرشکوه ساسانی تعبیر کرد. شارل پلا،^۱ جاحظ‌شناس بزرگ فرانسوی، معتقد است که ضدّ شعوبی‌هایی همچون جاحظ، تاریخ را با هدف نفی کردن گذشته شکوهمند ساسانیان، مطالعه و به آن استناد می‌کردند.^۲

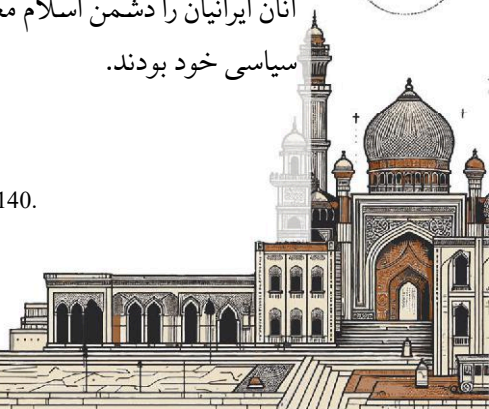
۳-۵. تردید در اسلام‌پذیری ایرانیان

با وجود مخالفت برخی از گروه‌های اقلیت مسلمان با برتری عرب و حقّ انحصاری قریش برای حکومت‌ورزی، حقّ حاکمیت یک مسلمان بر جهان اسلام به‌عنوان یک اصل کلی پذیرفته شد. شعوبی مسلکان با پذیرش اسلام، هرچند در سطح ظاهری آن، خواهان حضور در عرصه قدرت و مشارکت سیاسی شدند. آنان برای اثبات دین‌مداری، نام جنبش خود را از یکی از آیات قرآن اقتباس کردند و برای اثبات مسئله تساوی عرب با سایر اقوام، به آموزه‌های قرآن به‌عنوان قانون اساسی مسلمانان استناد می‌کردند. جریان ضدّ شعوبی، در زمینه نفی مشروعیت غیرعرب بسیار فعال عمل کرد و برای جلوگیری از ورود ایرانیان به عرصه قدرت، در اسلام‌پذیری آنان تردید نمود. اندیشمندان این جریان در گام نخست، ایرانیان مسلمان را دل‌بسته آیین‌های ایرانی پیش از اسلام معرفی کردند و برای اثبات مدعای خود، شواهد مختلف گرد آوردند. جریان ضدّ شعوبی، در منتسب کردن ایرانیان مسلمان به پیروی از سایر ادیان ایران باستان مانند مانویت و مزدکی‌گری، کمترین تردیدی به خود راه نمی‌داد و از این حربه، برای نفی سلطه ایرانیان و نفی مشروعیت سیاسی آنان بهره می‌برد. آنان ایرانیان را دشمن اسلام معرفی می‌کردند و با استناد به این مسائل، در پی تحقق اهداف سیاسی خود بودند.



1. Charles Pellat.

2. Pellat, *Le Milieu Basrien et la Formation de Gahiz*, pp. 139-140.





بیان شد که جریان ضدّ شعوبی در مبحث اثبات برتری عرب بر سایر اقوام، اسلام را با هویت عربی پیوند می‌زد و آن را به‌عنوان یکی از دلایل برتری خود بر سایر اقوام قلمداد می‌کرد. با صعودی شدن روند اسلام‌پذیری ایران، به‌ویژه پس از ظهور ابو‌مسلم و پیروزی انقلاب عباسیان،^۱ نخبگان شعوبی دریافتند که اسلام، یکی از ابزارهای قدرتمند برای نفوذ بر توده‌های عرب و ایرانی است. در واقع، با گسترش دیانت اسلامی در میان مردم، مشروعیت خلافت اسلامی جایگزین مشروعیت ایران پیش از اسلام شد و مسیر طی شده غیرقابل بازگشت بود. یکی از ترفندهای جریان ضدّ شعوبی برای حذف شعوبی مسلکان از عرصه قدرت سیاسی در جهان اسلام، تردید در اسلام‌پذیری آنان بود. ابن‌قتیبیه و جاحظ، دو تن از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان جریان ضدّ شعوبی، شعری را از عبدالملک اصمعی از ادیبان ضدّ شعوبی پیش از خود، با موضوع مسلمان نبودن خاندان برمکی نقل و به آن استناد می‌کردند. خاندان برمکی، یکی از ارکان خلافت نوپای عباسی محسوب می‌شد که با نفوذ گسترده خود در نظام دیوان‌سالاری، آمال و اهداف شعوبیه ایران را پیش می‌برد. عبدالملک اصمعی، از ادیبان و شاعران جناح ضدّ شعوبی، برای تردید در مسلمانی برمکیان و به چالش کشیدن مشروعیت آنان، برمکیان را به شرک و پیروزی از آرای مزدک معرفی می‌کرد.^۲

چنین اشعاری، از سوی یک ادیب بزرگ جریان ضدّ شعوبی سروده شد و مورد استقبال نویسندگان و نظریه‌پردازان مشهور همان جریان قرار گرفت و توسط آنان ثبت و ضبط شد. در منابع تاریخی، اشاره‌ای به مزدکی‌گری خاندان برمکی نیست و مراد شاعر از انتساب برمکیان به عقاید مزدکی، دلبستگی آنان به آیین‌های پیشااسلامی ایران است؛ چنان‌که پیشینه بودایی و زرتشتی خاندان برمکی، یکی از دستاویزهای عمده اندیشمندان سیاسی جریان ضدّ شعوبی بود تا بر مسلمان نبودن خاندان برمکی تأکید کنند. در یکی از این اشعار، یحیی برمکی (۱۸۹ق) بنیان‌گذار معبد نوبهار معرفی گردید و آن معبد، آتشگاه و همسنگ شرک و بت پرستی قلمداد شد.^۳

1. Bulliet, *Conversion to Islam in the Medieval Period An Essay in Quantitative History*, p. 44.

۲. «اذا ذکر الشرک فی مجلس / اضاءت وجوه بنی برمک / وان تلیت عندهم آیه / أتوا بالأحادیث عن مزدک؛ هنگامی که سخن از شرک باشد، صورت آل برمک می‌درخشد و هرگاه آیه‌ای از قرآن تلاوت شود، آنان [در برابرش] سخنانی از مزدک می‌آورند» (ابن‌قتیبیه، عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۱۳؛ الجاحظ، البیان والتبیین، ج ۳، ص ۲۲۸).

۳. الحموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۸.





اندیشمندان ضدّ شعوبی، هم‌زمان با انتساب ایرانیان به پیروی از ادیان پیشااسلامی، از تحقیر و سبک‌شماری دین ایرانیان پیش از اسلام رویگردان نبودند. آنان عیوب و کاستی‌های دین زرتشتی، به‌ویژه اصولی را که با اسلام مغایر بود، به شعوبی مسلکان یادآوری می‌کردند. ابن‌قتیبه تأکید می‌کند که ایرانیان زرتشتی، با خواهرانشان ازدواج می‌کردند. او از حاجب‌بن - زراره یاد کرده است که در قالب یک هیئت، نمایندگی به ایران رفت و رسم زرتشتی‌ها در مسئله ازدواج با محارم را پذیرفت؛ اما خیلی زود پشیمان شد و اشعاری در نکوهش این رسم ایرانیان سرود.^۱

متفکران ضدّ شعوبی، شعوبیه و به‌طورکلی ایرانیان را متهم به ازدواج با محارم کردند و از دوره معاویه (۴۱-۶۰ق)، این سیاست تبلیغی علیه آنان به‌کار گرفته شد. معاویه، زرتشتیان را به دلیل ازدواج با مادر لعنت می‌کرد.^۲ جاحظ، دیگر اندیشمند بزرگ ضدّ شعوبی، ارکان دیانت زرتشتی را ازدواج با مادران، وضو گرفتن با ادرار، برگزیدن نماینده (شریک جنسی) برای همسر هنگام مسافرت شوهر و برپایی جشن برای پاک شدن زنان از قاعدگی می‌دانست.^۳

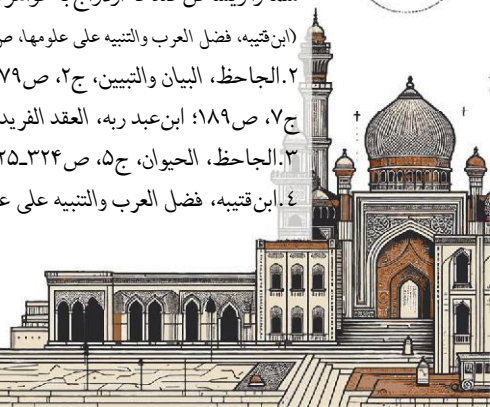
حربه دیگر جریان ضدّ شعوبی برای تبلیغ اندیشه انتساب ایرانیان و به‌ویژه شعوبی‌ها به پیروی از ادیان ایران پیش از اسلام، تأکید بر مسئله دشمنی ایرانیان و مخالفت‌های آنان با دین اسلام است. از نظر اندیشمندان سیاسی این جناح، ایرانیان با زور و اکراه تن به پذیرش اسلام داده بودند و تبعیت آنان از نظام عقیدتی اسلام و نهاد خلافت، کاملاً جنبه ظاهری داشت؛ برای نمونه، ابن‌قتیبه از گزارش پاره شدن نامه پیامبر اسلام ﷺ توسط خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸م) علیه ایرانیان استفاده تبلیغاتی می‌کرد و خطاب به شعوبیه می‌گفت شاهانی که به آنان افتخار می‌کنید، مورد نفرین پیامبری هستند که او را پیروی می‌کنید.^۴ اندیشمندان

۱. «لحا الله دینک من أغلف / یحل الخوات والبنات / أحشت علی أسرتی سوء / وطوقت جیدی بالمخزیات؛ خداوند دین شما را ریشه‌کن کند که ازدواج با خواهر و دختر را روا می‌داند. خانواده‌ام را از بدی آکندم و شرمساری را برگردنم آویختم» (ابن‌قتیبه، فضل العرب والتنبيه علی علومها، ص ۸۸).

۲. الجاحظ، البیان والتبیین، ج ۲، ص ۱۷۹؛ ابن‌قتیبه، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۵۴؛ أبوسعید الآبی، نثر الدر فی المحاضرات، ج ۷، ص ۱۸۹؛ ابن‌عبدربه، العقد الفرید، ج ۷، ص ۱۷۶.

۳. الجاحظ، الحيوان، ج ۵، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۴. ابن‌قتیبه، فضل العرب والتنبيه علی علومها، ص ۱۰۶.





جریان ضدّ شعوبی، هر حدیث و یا گزاره‌ای را که در آن ایرانیان مورد ستایش پیامبر ﷺ و یا سایر بزرگان اسلام قرار گرفته بودند، رد و یا به شیوه‌ای خاصی تفسیر می‌کردند که به تقویت اندیشه برتری عرب بر غیرعرب کمک کند. ابن‌قتیبه از قول پیامبر احادیثی در ستایش از خراسانیان نقل می‌کند؛ اما تلاش می‌کند آن را با حمایت اهل خراسان از انقلاب بنی‌عباس پیوند دهد.^۱ حمایت از محتوای این احادیث، در راستای توجیه مشروعیت بنی‌عباس قابل تفسیر است؛ زیرا او در زمینه تبیین حدیث پیامبر ﷺ مبنی بر دستیابی اهل فارس یا ایرانیان به مراتب بالای ایمان توضیح می‌دهد که منظور پیامبر از اهل فارس، خراسانیان و نه ایالت فارس است؛ زیرا مردم ایالت فارس، بزرگ‌ترین دشمن مسلمانان بوده و هستند. ابن‌قتیبه در ادامه بیان می‌کند که مردم ایالت فارس، فقط با زور شمشیر پذیرای اسلام شدند و هیچ کمکی به پیشرفت معارف اسلامی نکردند و هیچ عالم برجسته‌ای مانند آنچه در خراسان شاهدش بودیم، از میان آنان برنخاست.^۲ همان‌گونه که بیان شد، ابن‌قتیبه به دلیل حمایت خراسانیان از انقلاب بنی‌عباس، از آنان ستایش و تلاش می‌کرد تا سایر ایرانیان از جمله اهالی ایالت فارس را به دشمنی با اسلام متهم کند.

نتیجه

اوج ستیز جریان شعوبیه و ضدّ شعوبیه، در سده دوم و هم‌زمان با تأسیس خلافت عباسی و راه یافتن ایرانیان به ارکان قدرت رخ داد. گرچه در زمانه ابن‌قتیبه تب و تاب ضدیت عرب و عجم همچنان وجود داشت، اما با غلبه عنصر ترک بر نظام خلافت، عملاً ایرانیان از صحنه رانده شده بودند و مجادلات فروکش کرده بود. کتاب فضل العرب ابن‌قتیبه به مثابه بازنمایی و جمع‌بندی مبانی فکری جناح ضدّ شعوبی یک سده پیش از زمان تألیف کتاب محسوب می‌شد؛ به بیان دیگر، این کتاب، جامع‌ترین متن مکتوبی است که مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی سده‌های نخستین اسلامی را نمایندگی می‌کند. مبانی مزبور، بر دو محور عمده «اثبات برتری عرب‌ها بر ایرانیان» و «اثبات فرومایگی شعوبیه و ایرانیان» بنا شده است. برتری قوم عرب بر سایر اقوام از زبان پیامبر اسلام ﷺ، تأکید بر امتیازات نظام اخلاقی و

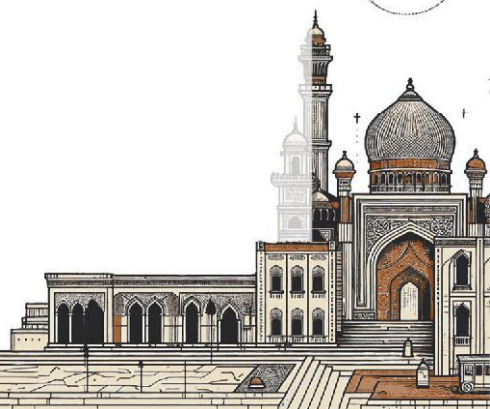
۱. همان، ص ۱۰۰-۱۰۴.

۲. همان.





دانش عرب و در نهایت، پافشاری بر مشروعیت سیاسی قبیله قریش، مهم‌ترین مسائلی است که در قالب محور نخست مکتب فکری جریان ضدّ شعوبی مطرح می‌شود. ضدّ شعوبی‌ها و در رأس آنان ابن‌قتیبّه، در محور دوم تکاپوی فکری خود، به دنبال درهم شکستن تصویری بودند که شعوبی‌مسلمانان از پیشینه ایران و تمدن ایرانی ارائه می‌دادند. تحقیر ارزش‌های ایرانیان و اخلاق آنان، مردود شمردن پیشرفت ایرانیان در عرصه علم و دانش، تردید در فهمندی حکومت ساسانی و گذشته باشکوه آن و در نهایت، تحقیر پایگاه اجتماعی شعوبیه و متهم کردن آنان به دشمنی با اسلام، در راستای اثبات محور دوم نظام فکری مزبور طرح می‌شد. کتاب ابن‌قتیبّه، یک مرجع توصیفی برای شناسایی مبانی فکری جریان ضدّ شعوبی در عصر خویش محسوب می‌شد؛ اما به علت شرایط تاریخی اواخر سده سوم هجری، نتوانست جدال شعوبیه و ضدّ شعوبیه در مرکز خلافت اسلامی را همچون دوران قبل از آن از نوزنده کند.





منابع

قرآن کریم.

آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۷۰ش، «ابن‌قتیبیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

آلتهایم، فرانس، ۱۳۹۳ش، ساسانیان و هون‌ها، ترجمه: هوشنگ صادقی، تهران، فرزانه روز.

ابن خلکان، أحمدبن محمد، ۱۳۹۸ق، وفيات الأعیان وانباء أبناء الزمان، تحقیق: إحسان عباس، بیروت، دار صادر.
ابن‌الشیخ، یوسف‌بن محمد، ۲۰۰۹م، الفباء فی أنواع الآداب و فنون المحاضرات واللغة، تحقیق: خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ابن عبدربه، احمدبن محمد، ۱۴۰۴ق، العقد الفريد، تصحیح: مفید محمد قمیحة، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ابن‌قتیبیه الدینوری، عبدالله‌بن مسلم، ۱۴۲۳ق، الشعر والشعراء، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره، دار الحدیث.

ابن‌قتیبیه الدینوری، عبدالله‌بن مسلم، ۱۴۱۸ق، عیون الأخبار، تحقیق: یوسف علی طویل، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ابن‌قتیبیه الدینوری، عبدالله‌بن مسلم، ۱۳۹۷ق، غریب الحدیث، تحقیق: عبدالله الجبوری، بغداد، وزارة الأوقاف.

ابن‌قتیبیه الدینوری، عبدالله‌بن مسلم، ۱۹۹۸م، فضل العرب والتبیه علی علومها، تحقیق: ولید محمود خالص، أبوطی، منشورات المجمع الثقافی.

ابن‌الندیم، بی‌تا، الفهرست، بیروت، دار المعرفة.

أبوریحان البیرونی، محمدبن أحمد، ۱۳۸۰ش، الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، تصحیح: پرویز اذکابی، تهران، میراث مکتوب.

أبوسعید الآبی، منصور، ۱۴۲۴ق، نثر الدر فی المحاضرات، تصحیح: خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت، دار الکتب العلمیة.

أبوالفرج الإصفهانی، علی‌بن‌الحسین، ۱۴۱۵ق، الأغانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

الألوسی، محمود شکر، بی‌تا، بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب، تحقیق: محمد بهجة الأثری، بی‌جا، بی‌نا.

الأمین، أحمد، بی‌تا، ضحی الإسلام، بیروت، دار الکتب العربی.

البلاذری، أحمدبن یحیی، ۱۴۱۷ق، أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل ذکار وریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.

الترمذی، محمدبن عیسی، ۱۳۹۵ق، الجامع الصحیح وهو سنن الترمذی، تحقیق: إبراهیم عطوة عوض، القاهرة: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.

الجاحظ، عمروبن بحر، ۱۹۹۸م، البخلاء، تحقیق: عباس عبدالساتر، بیروت، دار ومکتبة الهلال.

الجاحظ، عمروبن بحر، ۲۰۰۲م، البیان والتبیین، تصحیح: علی ابوملحم، بیروت، دار ومکتبة الهلال.

الجاحظ، عمروبن بحر، ۱۳۶۲ق، الحيوان، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.





الجاحظ، عمرو بن بحر، ۱۴۲۴ق، الحيوان، تصحيح: محمد باسل عيون السود، بيروت، دار الكتب العلمية. جعفریان، رسول، بهمن و اسفند ۱۳۹۷ش، «ابن قتیبه و علوم عرب در یک گفتمان قوم‌گرایانه»، آینه پژوهش، سال بیست و نهم، شماره ۱۷۴.

جعفریان، رسول خرداد و تیر ۱۳۷۵ش، «شعوبی‌گری و ضدّ شعوبی‌گری در ادبیات اسلامی»، آینه پژوهش، شماره ۳۸.

جوده، جمال، ۱۳۸۳ش، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه: مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران، نشر نی.

الحاجری، طه، بی تا، الجاحظ حیاته و آثاره، القاهرة، دار المعارف.

الحموی، یاقوت، ۱۹۹۳م، معجم الأدباء إرشاد الأرب إلى معرفة الأديب، تحقیق: إحسان عباس، بیروت، دار الغرب الإسلامي.

الحموی، ۱۳۹۷ق، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.

خزاعی، علی بن محمد، ۱۴۱۹ق، تخريج الدلالات السمعية، تحقیق: إحسان عباس، بیروت، دار الغرب الإسلامي.

الذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد، ۱۴۱۷ق، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة. الراغب الإصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۰ق، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، تصحيح: عمر فاروق طباع، بیروت، دار الأرقم بن أبی الأرقم.

الزیبیدی، محمد بن الحسن، ۱۹۸۴م، طبقات النحویین والغویین، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت، دار المعارف.

الزمخشري، محمود بن عمر، ۱۴۱۲ق، ربیع الأبرار ونصوص الأخیار، تصحيح: عبدالأمیر مهنا، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

السمعانی، عبدالکریم بن محمد، ۱۳۸۲ق، الأنساب، تصحيح: عبدالرحمن معلمی، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانية.

الصفار القمی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تحقیق: محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم، مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.

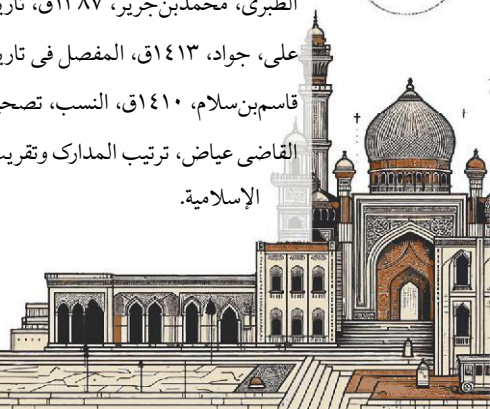
الصفدی، صلاح‌الدین خلیل، ۱۴۲۰ق، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

الطبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الرسل والملوک، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت، دار التراث.

علی، جواد، ۱۴۱۳ق، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، جامعة بغداد.

قاسم بن سلام، ۱۴۱۰ق، النسب، تصحيح: مريم محمد خير الدرع، بیروت، دار الفكر.

القاضی عیاض، ترتیب المدارک و تقریب المسالك، تحقیق: محمد بن تاویت الطبخی، الرباط، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.





القفطی، جمال‌الدین علی بن یوسف، ۱۴۰۶ق، *إنباه الرواة علی أنباه النحاة*، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: دار الفكر العربي.

مسلم النیسابوری، مسلم بن الحجاج، بی تا، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، القاهرة، دار إحياء الكتب العربية.

ممتحن، حسینعلی، ۱۳۵۴ش، *نهضت شعوبیه؛ نهضت ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی*، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۳ش، *شعوبیه، به اهتمام: منوچهر قدسی*، اصفهان، انتشارات کتاب‌فروشی صائب.

Bulliet, Richard w, 1979, *Conversion to Islam in the Medieval Period an Essay in Quantitative History*, Harvard: Harvard University Press.

Goldziher, Ignaz, 1967, *Muslim Studies*, translated from the German by C.R. Barber and S.M. Stern, London: George Allen and Unwin Ltd.

Pellat, Charles, 1953, *Le Milieu Basrien et la Formation de Gahiz*, Paris: Librairie D'amerique et D'orient.





References

Holy Quran.

Al-Jahez, Amr ibn Bahr, 1998 ,Al-Bakhla, *Research: Abbas Abd al-Sater*, Beirut, Dar al- Helal Library.

Abol-Faraj al-Esfahani, Ali ibn al-Hossein, 1415 A. H, *Al-Aghani*, Beirut, Ehya al Torath al-Arabi.

Abu Sa'ad al-Abi, Mansour, 1424 A. H, *Nasr al-Dar Fi al-Mahazerat*, revised by: Khaled Abdol Ghani Mahfouz, Beirut, Dar al-Ketab al-Alamiyah.

Abureihan al-Biruni, Mohammad ibn Ahmad, 1380, *Asar al-Baqiyah an Al-Qorun al-Khaliyah*, Edited by: Parviz Azkai, Tehran, Miras e Maktoob.

Al-Alousi, Mahmoud Shokri, B.T. A., *The maturity of Arabs in knowing the conditions of Arabs*, Research: Mohammad Bahja Athari, Bija, Bina.

Al-Amin, Ahmad, Bita, *Zahi al-Islam*, Beirut, Dar al-Ketab al-Arabi.

Al-Hajari, Taha, Bita, *Al-Jahez al Hayat va al- Atarah*, Cairo, Dar al-Maaref.

Al-Hamawi, 1397 A. H, *taha*, Ma'jam al -Boldan, Beirut.

Al-Hamawi, Yaqut, 1993, *Mo'jam al-Odaba Ershad al-Arib ela al Marefat al-Adib*, research: Ehsan Abbas, Beirut, Dar al-Gharb al-Eslami.

Ali, Javad, 1413 A.H., *Al-Mafsal Fi Tarikh al-Arab qabl al Islam*, Baghdad, Baghdad University.

Al-Jahez, Amr ibn Bahr, 1362 A. H, *Al-Haywan*, research: Abdol Salam ,Mohammad Haroun, Cairo: Mostafa al-Babi al-Halabi School.

Al-Jahez, Amr ibn Bahr, 2002, *Al bayan va al Tabyin*, Corrected: Ali Abu Maham, Beirut, Dar al -Helal.

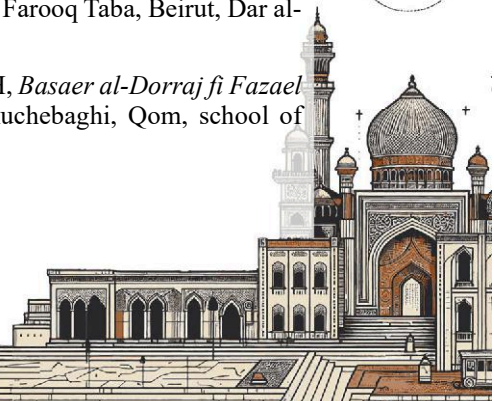
Al-Jahez, Amr ibn Bahr, 1424 A. H, *Al-Haywan*, edited by: Mohammad Bassel Ayoun Al-So'ud, Beirut, Dar al-Ketab al-Alamiyah.

Al-Qafti, Jamaledin Ali ibn Yusef, 1406 A.H., *Anba al-Rawat ala Anbah al- Loqat*, Research: Mohammad Abolfazl Ebrahim, Cairo: Dar al-Fekr al-Arabi.

Al-Qazi Ayaz, *Tartib al-Madarek va Taqrib al-Masalek*, Research: Mohammad ibn Tavit al-Tabkhi, Al-Robat, Ministry of Endowments and Islamic Affairs.

Al-Raghib al-Esfahani, Hossein ibn Mohammad, 1420 A.H., *Mohazerat al Odaba va Mohaverat al Sho'ara va al Bolaqa* , edited by Omar Farooq Taba, Beirut, Dar al-Arqam ibn Abi al-Arqam.

Al-Saffar al-Qami, Mohammad ibn al-Hassan, 1404 A. H, *Basaer al-Dorraj fi Fazael al-Mohammad*, research: Mohsen ibn Abbas Ali Kuchebaghi, Qom, school of Ayatollah al-Ozma al-Marashi al-Najafi.





- Al-Sam'ani, Abdol-Karim ibn Mohammad, 1382 A. H, *Al-Ansab*, corrected by: Abdol-Rahman Maalemi, Heydarabad, Ottoman Encyclopedia.
- Al-Tabari, Mohammad ibn Jarir, 1387 A.H., *Tarikh al-Rasael al-Moluk*, research: Mohammad Abolfazl Ebrahim, Beirut, Dar al-Torath.
- Al-Termizi, Mohammad bin Isa, 1395 A.H., *Al-Jama al-Sahih and Sunan al-Termizi*, research: Ebrahim Atwa Awad, Cairo: Mostafa al-Babi al-Halabi Publications.
- Altheim, France, 2013, *Sassanids and Huns*, translated by Hushang Sadeghi, Tehran, Farzan Rooz.
- Al-Zahabi, Shamsoddin Mohammad ibn Ahmad, 1417 A. H, *Seir A'lam al-Nabla*, Research: Shoaib al-Arnaut, Beirut, Al-Resala Institute.
- Al-Zamakhshari, Mahmoud ibn Omar, 1412 A. H, *Rabi al-Abrar and Nosus al-Akhyar*, edited by: Abdol Amir Mehna, Beirut, Al-Alami publications.
- Al-Zobeidi, Mohammad ibn al-Hassan, 1984, *Tabaqat al-Nahwiyin va al Loqawiyin*, research: Mohammad Abolfazl Ebrahim, Beirut, Dar al-Maaref.
- Azarnoosh, Azartash, 1370, "*Ibn Qotaibeh*", Islamic Encyclopaedia, under the supervision of Seyed Mohammad Kazem Mousavi Bojnurdi, Volume 4, Tehran, Center of Islamic Encyclopaedia.
- Belazari, Ahmad ibn Yahya, 1417 A. H, *Ansab al-Ashraf*, Research: Soheil Zakar and Riaz Zarkali, Beirut, Dar al-Fekr.
- Bulliet, Richard w, 1979, *Conversion to Islam in the Medieval Period an Essay in Quantitative History*, Harvard: Harvard University Press.
- Goldziher, Ignaz, 1967, *Muslim Studies*, translated from the German by C.R. Barber and S.M. Stern, London: George Allen and Unwin Ltd.
- Homaei, Jaleleddin, 1363, *Shoubieh*, under the supervision of: Manouchehr Qodsi, Isfahan, Saeb Publications.
- Ibn Abd Rabbah, Ahmad Ibn Mohammad, 1404 A. H, *al-Aqd al-Farid*, correction: Mofid Mohammad Qomiha, Beirut, Dar al-Ketab al-Alamiyah.
- Ibn al-Nadim, Bitā, *Al-Fehrest*, Beirut, Dar al-Marefah.
- Ibn al-Sheikh, Yusef ibn Mohammad, 2009, *Alefba fi Anva al Adab va Fonun al Qorun al Mohazerat va al Loqah*, research: Khaled Abdol Ghani Mahfouz, Beirut, Dar al-Ketab al-Alamiyah.
- Ibn Khalkan, Ahmad ibn Mohammad, 1398 A. H, *Death of the Nobles and Prophets of the Sons of Time*, Research: Ehsan Abbas, Beirut, Dar al Sader.
- Ibn Qotaiba al-Dinvari, Abdollah ibn Moslem, 1397 A. H, *Gharib al-Hadith*, research: Abdollah al-Jobouri, Baghdad, Ministry of Endowments.
- Ibn Qotaiba al-Dinvari, Abdollah ibn Moslem, 1418 A. H, *Oyun al -Akhbar*, Research: Yousef Ali Tavit, Beirut, Dar al -Akb al -Alimi.





- Ibn Qotaiba al-Dinvari, Abdollah ibn Moslem, 1423 A. H, *Al- She'r va Al- Sho'ara*, Research: Ahmad Mohammad Shaker, Cairo, Dar al-Hadith.
- Ibn Qotaiba al-Dinvari, Abdollah ibn Moslem, 1998, *Manshurat al-Majma al-Thaqafi*, research: Valid Mahmoud Khales, Abu Tabi.
- Jafarian, Rasool, 2015, "*Populism and Anti- Populism in Islamic Literature*", Research Mirror, No. 38.
- Jafarian, Rasool, Bahman and Esfand 2017, "*Ibn Qotaibah and Arab Sciences in an Ethnocentric Discourse*", Ayeneh Harush, year 29, number 174.
- Jo'deh, Jamal, 1383, *The social-economic situation of governors in early Islam*, translated by: Mostafa Jabari and Moslem Zamani, Tehran, Nil publications.
- Khaza'i, Ali ibn Mohammad, 1419 A. H, *Takhrij al-Delalat al-Sama'iyeh*, research: Ehsan Abbas, Beirut, Dar al-Gharb al-Eslami.
- Moslem al-Neishabouri, Moslem Ibn al-Hajjaj, Bitā, *Sahih Moslem*, research: Mohammad Fouad Abdol Baqi, Cairo, Ehya al Torath al-Arabiyah.
- Motahan, Hossein Ali, 1354, *Shoubieh Movement; The Iranian national movement against the Umayyad and Abbasid caliphates*, Tehran, Pocket Books Joint Stock Company.
- Pellat, Charles, 1953, *Le Milieu Basrien et la Formation de Gahiz*, Paris: Librairie D'amerique e
- Qasem ibn Salam, 1410 A. H, *Nasab*, correction: Maryam Mohammad Khair al-Dara, Beirut, Dar al-Fekr.
- Safazi, Saleh al-Din Khalil, 1420 A.H., *Al-Wafi after his death*, Research: Ahmad al-Arnawut and Torki Mostafa, Beirut, Ehya al-Torath al-Arabi.

